



غایت ابداع

منشآت عربی

افضل الدین بدیل بن علی خاقانی شروانی



مقدمہ، تصحیح و تعلیقات

محمد رضا ترکی

غایت ابداع

منشآت عربی افضل الدین بدیل بن علی خاقانی شروانی

(متوفی ۵۸۱ق)

مقدمه، تصحیح و تعلیقات:

محمد رضا ترکی





نشر خاموش

نام کتاب:	غایت ابداع
مقدمه، تصحیح و تعلیقات:	منشآت عربی افضل‌الدین بدیل‌بن علی خاقانی شروانی محمدرضا ترکی
همکاران بخش تصحیح:	دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران
طرح جلد و صفحه‌آرایی:	علیرضا فتاح، آرش پوراکبر
چاپ و صحافی:	مجید شمس‌الدین
چاپ / شمارگان:	نقطه
شابک:	اول ۱۳۹۸ / ۳۰۰ نسخه ۹۷۸-۶۲۲-۶۹۴۲-۱۳-۳
قیمت:	شابک ۳۹۰۰۰ تومان
تمامی حقوق این اثر برای نشر خاموش محفوظ است.	
ارتباط با نشر خاموش: ۰۹۱۲۰۱۷۸۱۹۴ ۰۹۱۳۱۷۸۱۹۲۰	
www.khamooshpub.ir www.khamooshpub.com @khamooshpubch	
تهران، ولنجک، خیابان گلستان سوم، پلاک ۳، همکف	
هرگونه کپی‌برداری، برداشت و اقتباس از تمام یا قسمتی از این اثر، منوط به اجازه کتبی ناشری باشد	
مرکز پخش: پخش ققنوس، میدان انقلاب، خیابان منیری منیری جاوید (اردیبهشت)، بن بست مبین، شماره ۴ تلفن: ۶۶۴۴۰۸۶۴۰ / ۶۶۴۶۰۰۹۹	
مرکز پخش: پخش چشمه: بلوار دماوند، بعد از سه راه تهران پارس بلوار اتحاد، اتحاد ۱۱، پلاک ۸ تلفن: ۷۷۷۸۸۵۰۲ / ۷۷۱۴۴۸۰۸ / ۷۷۱۴۴۸۲۱	
فروشگاه: کتابفروشی توس، خیابان انقلاب، نبش خیابان دانشگاه، پلاک ۱۷۸ تلفن: ۶۶۴۶۱۰۰۷	

خاقانی (منشآت، ص ۱۷۶) دربارهٔ این مکتوبات تازی
خویش گفته است:

هر عالم محقق و منصف مدقق که عُدَّتِ اختراع
مبانی فکر و قوَّتِ افتراع معانی بکر دارد، چون
تأمل شافی و نظر مُحَدِّق در این ترتیب‌های
معجزمزاج و اغلوطه‌های سحرآمیز کند، داند که
این غایت ابداع است در صُورِ عبارت‌نگاشتن و
ارواح معانی را زنده‌داشتن.

فهرست

۹.....	مقدمه
۱۱.....	سخن نخست
۱۴.....	منشآت نویسی
۲۹.....	منشآت عربی خاقانی
۷۷.....	متن نامه ها
۱۱۵.....	تعلیقات
۱۱۶.....	تعلیقات نامه اول
۱۵۵.....	تعلیقات نامه دوم
۱۸۳.....	منابع
۱۸۹.....	نمایه ها

مقدمه

سخن نخست

زبان عربی در تمدن اسلامی و ایرانی بیش از آنکه زبان یک قوم باشد، زبان علم و فرهنگ مشترک مسلمانان، اعم از خراسانی و عراقی و شامی و ...، از شرق تا غرب عالم اسلام، بوده است. در این میان دانشمندان و ادیبان و شاعران ایرانی بسیاری از آثار خویش را به این زبان آفریده و بخش‌های بسیار مهمی از فرهنگ و تاریخ و دانش و تمدن و هنر خود را به این زبان به حافظة روزگار سپرده‌اند. به این دلیل، آشنایی جدی با فرهنگ و تاریخ ایران، جز از ره گذر این زبان و آثاری که ایرانیان و دیگران به این زبان به وجود آورده‌اند ممکن نیست.

خاقانی شروانی، سخنور بزرگ قرن ششم، از کسانی است که افزون بر هنر نظم در دو زبان شاعری آن روزگار، یعنی عربی و فارسی، در نثر فارسی و عربی نیز صاحب شیوه و سبکی متمایز بوده است. تمامی ویژگی‌های نثر مصنوع و فنی را در حد کمال در نوشته‌های منشور او می‌توان دید.

پیش از این به همت بزرگانی از محققان معاصر بخشی از منشآت فارسی او تصحیح و چاپ شده است، اما از نمونه‌های نثر عربی او، جز آنچه در فقراتی از منشآت فارسی او یا در مقدمه برخی از قصاید عربی او آمده (خاقانی، دیوان، ص ۹۴۸-۹۴۹ و ۹۵۶) چیزی منتشر نشده است. انتشار نمونه‌هایی از منشآت عربی خاقانی که اکنون برای نخستین بار صورت می‌گیرد، علاوه بر نشان دادن

چیرگی خاقانی بر زبان و نثر فنی عربی و ارائه یکی از نمونه‌های نثرنویسی عالی ایرانیان به این زبان، بیانگر نکات و حقایق تاریخی و اجتماعی متعددی، از جمله در مورد زندگی و شخصیت دو مخاطب کمابیش گم‌نام، اما مهم این نامه‌هاست. در نامه نخست آگاهی‌هایی ارزشمند در زمینه زندگی و شخصیت قطب‌الدین ابهری، عارف آذربایجانی این روزگار و مخاطب مکتوب اول، وجود دارد که بخشی از ابهامات در باب او را رفع می‌کند. مضمون نامه دوم، یگانه‌گزارشی است که از اوحدالدین غزنوی، شاعر و مترجم چندزبانه و خوش‌نویس قرن ششم در دست‌رس داریم.

اطلاعاتی درباره محیط اجتماعی آذربایجان در قرن ششم و صنعت کاغذسازی در ایران آن روزگار و نکات ارزشمندی در باره خود شاعر؛ به‌ویژه مذهب فقهی و سال وفات او... از دریافت‌های ارزشمندی است که به برکت این دو مکتوب برای نخستین بار در این جا مورد بررسی قرار خواهد گرفت. رفع ابهام از هویت مؤیدالدین، فرزند بزرگ خاقانی، آشنایی با چهارده‌بیت عربی و سه‌بیت فارسی از سخن‌دان شروان که در جای دیگری نیامده و تنها در این متن دیده می‌شود، اشاره به چند ضرب‌المثل کهن فارسی و عربی و تصحیح عباراتی از منشآت فارسی خاقانی به کمک این متن و اطلاعاتی در باره اقوام و زبان‌های رایج آن روزگار که اینک چه بسا از یادها رفته‌اند، از جمله غوریان و زبان و نسب آن‌ها و زابلی‌ها و خلج‌ها و زبان و نسبشان و دقایق ادبی و لغوی بسیار... از جمله نکات ارزشمند و فراوانی است که در مقدمه و تعلیقات کتاب به قسمتی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

این دو نامه، به‌ویژه از لحاظ شناخت نثر عربی خاقانی و نوع منشآت قرن ششم و روشن‌کردن زوایایی از تاریخ آذربایجان و تصوّف این منطقه، دارای کمال اهمیت هستند. در حاشیه نسخه‌های خطی نامه‌ها پاره‌ای نکات و واژگان توضیح داده شده که ما همه آن‌ها را، احیاناً همراه با نقد و تأملاتی، در پانویس صفحات آورده‌ایم. این ویژگی نشان می‌دهد که متن این نامه‌ها برای تدریس هم به کار می‌رفته است. طبعاً در روزگار ما نیز این نامه‌ها را می‌توان به عنوان نمونه‌های عالی نثر عربی ایرانیان در دوره‌های تحصیلات تکمیلی زبان و ادبیات

فارسی و زبان و ادبیات عربی در دانشگاه‌ها مورد مطالعه و تحقیق و تدریس قرار داد. یقیناً آموزش عربی و قواعد آن از رهگذر متون زیبا و معتبری از این دست که به قلم سخنوران بزرگ زبان فارسی آفریده شده و هر کلمه آن با کلیت متون کهن فارسی و عربی در رابطه است، فواید و برکات بیشتری برای دانشجویان زبان و ادبیات فارسی در بردارد و آنان را از ملالت دست و پنجه نرم کردن با عباراتی که ارتباط چندانی با متون گذشته ما ندارد، می‌رهاند.

امیدواریم تصحیح و انتشار این دو مکتوب عربی مکمل شایسته‌ای باشد برای تلاش استادانی که در عرصه معرفی و تصحیح و شرح و نقد آثار خاقانی کوشیده‌اند و این پژوهش نکات تازه‌ای را فراروی اهل تحقیق قرار دهد.

لازم می‌دانم از راهنمایی‌های استادان گرامی، جناب آقای دکتر محمود عابدی و جناب آقای دکتر مسعود جعفری جزی و دوست بافضیلت جناب آقای سهیل یاری که متن را بزرگوارانه قبل از انتشار دیدند و نکات ارزشمندی را یادآور شدند، صمیمانه تشکر کنم. همچنین از دقت‌ها و نکته‌بینی‌های دانشجویان فاضلم در دانشگاه تهران که در طی دو سال تحصیلی متن رسایل خاقانی را با آنان مرور کردم سپاسگزاری کنم. اگر نکته‌بینی‌های آنان نبود، دقایق و مشکلاتی از این متن ناگشوده می‌ماند. دو دانشجوی فاضل دوره دکتری یعنی آقایان علی‌رضا فتاح و آرش پوراکبر که در تهیه نسخه خطی و بازنویسی متن از زحمات آنان بهره‌مند بوده‌ام، شایسته سپاس ویژه‌اند. از استاد فاضل گرامی جناب آقای جويا جهان‌بخش نیز که با در اختیار نهادن تصویری باکیفیت از نسخه کتاب‌خانه سلیمانیه ترکیه بر من منت نهادند بسیار ممنونم. اگر زحمات دوست فرهیخته و هنرمندم، جناب آقای مجید شمس‌الدین، مدیر محترم نشر خاموش نیز نبود، این اثر با این آراستگی در اختیار اهل فضل قرار نمی‌گرفت. برای همه این عزیزان در انجام دادن خدمات علمی و فرهنگی آرزوی توفیق فراوان دارم.

محمد رضا ترکی

پاییز ۱۳۹۸

منشآت نویسی

نامه نگاری در انواع دوستانه و اداری و ادبی از روزگاران بسیار قدیم رواج داشته است. نامه قالبی ادبی و دارای قابلیت های فراوان است؛ به گونه ای که برخی از داستان ها و رمان های مشهور در همین حال و هوا نوشته شده اند. در دوران پیش از اسلام در ایران دبیران بخشی از ساختار حکومتی بوده اند و نوشته های آنان در زمینه انواع فرمان های دولتی و فتح نامه ها و پیمان نامه ها و دیگر اسناد حکومتی باعث پیوند بخش های مختلف اداری کشور می شده است.

پس از گسترش اسلام در ایران فنّ دبیری به شکوفایی خاصی می رسد و دبیران خردمند و توانایی در تشکیلات اداری مسلمانان به هم می رسند و دانش دبیری را به اعتلامی رسانند. بسیاری از این دبیران به واسطه شایستگی های که داشتند در این دوران به مقامات عالی تری چون وزارت رسیدند. تحلیل تاریخ ملک داری در ایران و جهان اسلام بدون در نظر گرفتن نقش دبیران و سیاست ورزی ها و خدمات علمی و فرهنگی آنان ناممکن است.

از قرون نخست اسلامی و با گسترش فنّ کتابت برخی از نامه‌های زیبا و شیوای استادان به عنوان نمونه و سرمشق در اختیار دیگران قرار گرفت. به عنوان مثال، بیهقی در تاریخ خویش نمونه‌هایی از ترسلات استادش بونصر مشکان را با تحسین آورده است تا علاوه بر ادای وظیفه تاریخ‌نگاری نمونه‌هایی ارجمند از هنر دبیری را فرآوری خواننده خود قرار داده باشد. پس از قرن پنجم فنّ ترسل با نثر فنی و مصنوع پیوند خورد و آثار کاتبان روزگار آکنده شد از آیات و احادیث و ابیات و اشعار و شگردهای پیچیده بلاغی و فنون نویسندگی. طبعاً تسلط بر چنین دانشی نیازمند اطلاعات گسترده علمی و ادبی کاتبان و دبیران بود و کارآموزان دبیری می‌بایست کتاب‌های مستقلی را در این زمینه پیش رومی داشتند و با مطالعه و سرمشق قرار دادن آن‌ها با دقایق این فنّ آشنا می‌شدند. این مهم تألیف آثاری در این زمینه را اقتضا می‌کرد.

ظاهراً نخستین کسی که منشآت خود را به صورت مستقل گردآوری کرد تا نصب‌العین اهل ادب قرار گیرد، شاعرو کاتب و منتقد قرن ششم، رشیدالدین وطواط بود. همزمان با او منتجب‌الدین جوینی و بهاء‌الدین بغدادی نیز که از دبیران نام‌آور روزگار بودند، نامه‌های خود را با عنوان *عَتَبَةُ الْكُتَبَةِ وَالتَّوَسُّلُ إِلَى التَّرْسُلِ* گردآوری کردند. این آثار به عنوان سرمشق و خودآموز فنّ دبیری در میان کاتبان آن روزگار رواج داشت. مکاتیب سنایی نیز، اگرچه در زمان خود او به صورت مجموعه مستقلی گردآوری نشد، در تحوّل نثر فارسی مؤثر بود. دستور دبیری از نوشته‌های محمّد بن عبد‌الخالق میهنی، از آثاری است که در همان روزگار در زمینه فنّ دبیری و مقدمات و شرایط و ترتیب نامه‌ها و آداب مخاطبات و آشنایی با نگارش‌های سلطانی و اخوانی و... نوشته شد و نویسنده برای هر یک نمونه‌هایی از آثار خویش را ذکر کرد. منشآت خاقانی، اعمّ از عربی و فارسی، نیز حلقه زرّینی است که زنجیره هنر کتابت را به آثار دوره‌های بعدی پیوند می‌دهد.

ما پس از ذکر شرح حال مختصری از این شاعرو دبیر بزرگ قرن ششم، به شناساندن منشآت فارسی و عربی او خواهیم پرداخت، اما قبل از آشنایی با

زندگی و آثار خاقانی بی‌فایده نیست که به چند نکته در زمینه اهمیت منشآت و ترسلات مصنوع فارسی پردازیم.

از روزگار مشروطه به این سو، بعد از رواج نثر ساده امروز، این باور در میان بسیاری از پژوهشگران رواج یافت که نثر مصنوع، خصوصاً انواع ترسلات و منشآت کهن، نمود ابتدال نثر فارسی است. این پژوهشگران معمولاً بر نویسندگانی که نثر مرسل قرون چهارم و پنجم را به نثر پیچیده و متکلف قرون ششم به بعد مبدل کردند، می‌تازند. این محققان به این نکته توجه ندارند که سیر کلی ادبیات همواره از سادگی به پیچیدگی است و اگر جز این باشد، زبان و شعروادبیات در دایره مشخصی درجا خواهد زد و دچار تکرار مکررات خواهد شد. بنابراین پیچیدگی روزافزون متون نظم و نثر که در طول تاریخ شاهد آنیم، در حقیقت ناموس طبیعی زبان و ادبیات است. گویا این محققان بر این باورند که نثر مرسل قرون چهار و پنج یا نثر روزنامه‌ای امروز ملاک و معیار سخن فارسی در طول تاریخ است و هر چه را با نثر این دوران‌ها سازگار نباشد، نباید به چیزی گرفت!

نکته دیگری که باید بدان توجه داشت، هویت مخاطبان نثر فنی و مصنوع در آن روزگار و تفاوت کیفی آنان با مخاطبان نثر امروز است. طبیعی است که ذائقه فضلالی آن عصر و حال و هوای اشرافی دربارهای آن روزگاران که سفارش دهندگان و خریداران اصلی متاع دبیری بودند، همواره طنطنه و شکوه سخن و اشرافیت آن را طلب می‌کرد و سادگی را بر نمی‌تابید. محافل ادبی فرهیختگان آن روزگار که از فضلا و بلیغان آشنا با شعر و متون عربی تشکیل شده بود، برخلاف قرون اول زبان فارسی و مخاطبان امروزی، از نثرهای ساده لذت نمی‌برد و همواره خواستار آن بود که کاتب اوج خلافت هنری را در آفرینش متن به کار ببرد. طبعاً اوضاع فرهنگی و پسندهای ادبی مردم آن زمانه نیز با امروز متفاوت بود.

بر این اساس باید در برابر ناموس تحوّل زبان و تکثری که در پسندهای ادبی هر دوره وجود دارد، سرفرو آورد. با مطلق کردن پسند این زمانه که به نثر

ساده گرایش دارد، نمی‌توان قلم بطلان و ابتذال برآفریده‌های هنری گذشتگان کشید و با جبهه‌گیری ذوقی در برابر ادبیات فتنی که سیمای بارز نثر فارسی در طی قرن‌های متمادی بوده، خود را از تحلیل درست واقعیت تاریخی و درک زیبایی‌های آثار مصنوع محروم کرد.

هر زمانه‌ای اقتضایی دارد که براساس آن ادبیات هر دوره شکل می‌گیرد. واقعیت آن است که نه فرهنگ حاکم بر آن روزگار که اهل فضل و ارباب دولت را مخاطب ادبیات می‌شناخت و ظرافت و صنعت و تکلف را می‌پسندید، و نه فرهنگ معاصر که با گسترش دایره مخاطبان خود در میان قشرهای کم‌سواد جامعه، نثر روان و ساده روزنامه‌ای را توصیه می‌کند، هیچ‌یک نمودار ابتذال نیستند. نثرهای پیچیده دیروز و نوشته‌های ساده امروز هر یک محصول اقتضائات دوران‌هایی متفاوت هستند و هر یک ارزش‌ها و زیبایی‌های خود را دارند. باید ویژگی‌ها و فرازوفرودهای نثر هر دوره را، فارغ از سلاقی و علایق، با نگاه علمی کاوید و هرگز نباید تحقیق در زمینه متون مصنوع و متکلف گذشته را کاری بیهوده پنداشت.

خاقانی شروانی

امام افضل‌الدین بدیل، از بزرگ‌ترین شاعران و قصیده‌پردازان زبان فارسی در قرن ششم قمری است. امام رافعی قزوینی (۵۵۷-۶۲۳ق)، از معاصران او، در *التدوین* از او با نام «الافضل (= مخفف افضل‌الدین) بدیل الحقائق المعروف بالخاقانی» یاد کرده است (ج ۱، ص ۴۰۴). نام پدرش علی و نام جدش، به اعتبار نام عمویش، «کافی‌الدین عمر بن عثمان» (خاقانی شروانی، *تحفة العراقین*، ص ۲۱۷)، عثمان بوده است.

خاقانی در حدود ۵۲۰ق (فروزان‌فر، *سخن و سخنوران*، ص ۶۳۵) در شروان به دنیا آمد و در دارالآداب شماخی، پایتخت شروان، پرورش یافت (خاقانی شروانی، *دیوان*، ص ۳۲۳). پدرش نجار و مادرش، که در اصل کنیزکی نسطوری بوده، گویا پیشه طبّاحی (همو، *ختم‌الغرائب*، ص ۲۰۷) و بافندگی (دیوان، ص

(۸۸۷) داشته است. پدرش، او را، در کودکی، ظاهراً به علت فقر، به برادرش کافی‌الدین سپرد و او سرپرستی برادرزاده را برعهده گرفت. کافی‌الدین پزشک و فیلسوف و منجمی توانا و ادیبی مبرز بود. او را باید نخستین و مهم‌ترین استاد خاقانی دانست. ارباب تذکره علاوه بر او، ابوالعلاء گنجوی را نیز، به استناد ابیاتی منسوب به او، استاد و پدر زن خاقانی دانسته‌اند (— سجادی، مقدمه دیوان خاقانی، ص سیزده. چهارده). و بر آن‌اند که رقابت‌های موجود در دربار و محیط ادبی شروان رابطه آن‌ها را تیره کرد و به هجوگویی یک‌دیگر کشاند؛ اما این سخنان اصلی ندارد. ابوالعلاء، به عنوان شاعری متوسط، اما منتقد در دربار شروان، تنها رقیب و دشمن دوران جوانی خاقانی بوده است و نه بیشتر (در این باره — ترکی، نقد صیrfیان، ص ۱۷۴-۱۷۸).

آوازه خاقانی در سالهای جوانی از مرزهای شروان درگذشت (خاقانی شروانی، دیوان، ص ۱۸۱) و رفته‌رفته در خراسان و عراق شاعری زبان‌آور شناخته شد و در دربار شروان، علاوه بر شاعری، به دبیری نیز اشتغال یافت و از آن مایه عزت برخوردار شد که شاه او را بالای دست وزیر خود می‌نشاند (همان، ص ۸۱۵).

خاقانی، در میان شاعران، به سنایی غزنوی ارادتی خاص داشت و خود را بدیل او می‌خواند. او در سرودن قصاید عارفانه از شیوه سنایی پیروی می‌کرد؛ (همان، ص ۸۵۰):

بدل من آمدم اندر جهان سنایی را بدین دلیل پدر نام من بدیل نهاد
 مرگ کافی‌الدین عمر از تلخ‌ترین سوانح زندگانی خاقانی بود که در بیست و پنج سالگی او (۵۴۵ق) روی داد. خاقانی خود را در سوگ او «شکسته دل‌تر از آن ساغر بلورین» می‌یابد «که در میانه خارا کنی زد دست رها» (همان، ص ۳۰). خاقانی شاعری اهل سیاحت بود و علاوه بر سه سفر به مکه مکرمه، به سال‌های ۵۵۱ و ۵۵۴ و ۵۷۱ق، (ترکی، سرسخنان نغز خاقانی، ج ۱، مقدمه قصیده ۲۹) در سفرهای خود از شهرهای مدینه و بغداد و کوفه و مدائن و ری و اصفهان و همدان و شام و موصل و ارمنستان آن روزگار گذشت و در هر شهری با عالمان

و شاعران و بزرگان آن دیدار کرد. او همواره در اشتیاق سفر به خراسان بود، اما کوشش‌های او برای پیمودن این راه بارها به علل مختلف، مانند مخالفت دربار شروان و فتنه غزها (۵۴۸ق) و بیماری درری، ناکام ماند.

از دیگر حوادث تلخ روزگار او می‌توان به مرگ وحیدالدین، پسرعموی فاضل او، در حدود ۵۵۹ق (کندلی هریسچی، ص ۱۸۲)، اشاره کرد. وحیدالدین در پرورش علمی خاقانی تأثیری خاص داشت و سوگ او بر جان وی گران آمد، اما تلخ‌ترین حادثه مرگ جوان بیست ساله او، رشید، بود که در ۵۷۱ق (سجادی، همان، ص بیست و سه) روی داد و او را سخت غمناک کرد. خاقانی در پی آن قصاید سوزناکی در مرثیه او سرود.

خاقانی در دربار شروان جایگاه بلند و رشک‌انگیزی داشت (خاقانی، دیوان، ص ۸۱۴) و از بخشش‌های خاقان اکبر، منوچهر (متوفی ۵۵۵ق) و جانشین او، خاقان کبیر، آخستان (متوفی بین ۵۹۷-۵۹۰ق) بهره‌مند بود، اما روابط او با ممدوحانش، همواره به سبب سعایت «صاحب‌غرضان» (همو، منشآت خاقانی، ص ۳۳۱) و گریزپایی‌های شاعر از شروان با فرازوفرودهایی همراه بود. او یک بار به سال ۵۵۲ق به روزگار منوچهر به مدت هفت ماه تا یک سال (سجادی، مقدمه دیوان خاقانی، ص بیست و یک) و یک بار، در سال‌های ۵۵۵ یا ۵۵۶، در دوران جانشین منوچهر، فریدون، و پیش از روی کار آمدن آخستان، به مدت سه ماه به زندان افتاد (خاقانی، منشآت، ص ۱۱۱-۱۱۲). گوشه‌هایی از رنج‌های شاعر را در ایام زندان در حبسیات او می‌توان دید.

خاقانی که از دربار و محیط شروان خاطری آرده داشت، رفته‌رفته، از مدح شاهان کناره گرفت و خاصه، به دنبال از دست دادن پدر و مادر و بستگان نزدیک خود، دیگرانگیزه‌ای برای ماندن در شروان نمی‌یافت. این بود که از زادگاه خود دل برید و به سال ۵۷۱ق، بعد از درگذشت همسر و فرزندش، شروان را برای همیشه ترک کرد و بعد از گزاردن حج به سال ۵۷۱ق، سال‌های پایانی عمر خود را عمدتاً در تبریز گذراند. او در این مدت درخواست‌های مکرر آخستان را برای بازگشت به شروان، محترمانه، نپذیرفت و سرانجام،

چنان‌که در مبحث درگذشت خاقانی در همین کتاب خواهیم گفت، به سال ۵۸۱ق در تبریز دیده از جهان فروبست و در مقبرة الشعراى این شهر به خاک سپرده شد.

خاقانى، علاوه بر منوچهر و اخستان، جمعى از سلاطین و اتابکان و امیران و وزیران و عالمان و دبیران روزگار خود را نیز ستوده است (برای آگامی یافتن از تعداد بیشتری از ممدوحان او ← سجادی، مقدمه دیوان خاقانى، ص سی و نه. چهل و هفت). بعضی از عالمان و ادیبان مشهور زمان نیز، از جمله رشید و طواط (متوفى ۵۷۳ق) و افضل‌الدین ساوى (متوفى ح ۵۷۰ق) او را در سروده‌های خود مدح گفته‌اند که نشانه اعتبار و مقبولیت علمی و ادبی خاقانى در آن روزگار است. خاقانى، علاوه بر رشید و طواط و ابوالعلاى گنجوى، با شاعرانى مانند فلکى شروانى، جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی، مجیرالدین بیلقانى، اثیرالدین اخسیکتى و نظامى گنجوى معاصر بوده است.

خاقانى به لهجه فارسى ازانى سخن می‌گفته (ریاحی، مقدمه نزهة المجالس، ص ۲۱) و به فارسى دری و گاه عربى شعر می‌سروده است. او دل بسته فرهنگ ایران و مسلمانی پاک اعتقاد بوده و، در عین تعلق فکرى به مکتب اشعرى و پیروى از مذهب فقهى حنبلى، به اهل بیت پیامبر (ص) فراوان حرمت می‌نهاده است. او را باید بزرگ‌ترین ستاینده کعبه و رسول اکرم (ص) در زبان فارسى به شمار آورد. اینکه برخى، به استناد چند بیت قابل تأویل از قلندریات او، که موارد مشابه با آن در شعر سنایی و دیگر شاعران نیز سابقه دارد، او را، در مقطعی از عمر، پشیمان از ستایش کعبه نشان داده‌اند (فروزان‌فر، سخن و سخنوران، ص ۶۲۴) وجهی ندارد و در کنار انبوه ابیاتی که در اشتیاق به بیت الله الحرام، در سه سفر حج خود سروده قابل طرح نیست.

در مورد شخصیت و خلقیات خاقانى در مآخذ کهن، از جمله در التذوین فی اخبار قزوین، به حاضر جوابی او در محضر پادشاهان و وزیران و عالمان و اینکه مجال سخن‌گفتن را از آنان می‌گرفته، اشاره رفته است (رافعی قزوینی، ج ۱، ص ۴۰۴). عبدالرشید بن صالح نوری باکویی (از عالمان سده هفتم هجری) در

تلخیص الآثار (ص ۱۱۸) او را شاعری حکیم و به دور از ردائیل دیگر شاعران و پاسدار مرآت و دیانت دانسته است (نیز— تربیت، مقاله «خاقانی» ساغری در میان سنگستان، ص ۱۸). عوفی (باب الألباب، ج ۲، ص ۲۲۱) نیز که نزدیک به روزگار او می زیسته، از صفوت جنید و حکمت لقمان که وی را فراهم بود سخن گفته و از اینکه

فیض انعام او عام بودی و جود او به دوست و دشمن برسدی و آفریدگار، سبحانه و تعالی، صیت او را بر باد صبا سبقت داده بود و همت بلند او را وسیلت ثروت و نعمت او ساخته تا هر قصیده که به حضرت پادشاهی فرستادی هزار دینار عین صله آن بودی و تشریف و انعام فراخور آن.

مضامین عرفانی در شعر خاقانی فراوان است. علاوه بر قصیده عرفانی «مرآت الصفا»، قصاید دیگری مانند سوگندنامه «ترساییه» و «منطق الطیر» که در نعت پیامبر (ص) سروده شده و «نهضة الارواح و نزهة الاشباح» و «جزال الحجاز» و «کنز الزکاة» که در ستایش کعبه و شرح سوانح سفر حجاز به نظم آمده، و ستایش نامه «رخسار صبح پرده به عمدا برافکند» و مرثیه خاقانی برای امام محمد یحیی (مقتول در فتنه غز) با آغازه «آن مصر مملکت که تو دیدی خراب شد» و سوگندنامه «ترثم المصاب» در معزای فرزند جوانش و چکامه «باکورة الأسفار و مذکورة الأسحار» که بر در کعبه انشا کرده و مرثیه دیگر او برای امام محمد یحیی با مطلع «ناورد محنت است در این تنگنای خاک» و حبسیه «صبح دم چون کله بندد آه دود آسای من»، قصیده باردیف آینه با مطلع «ما فتنه بر توایم و توفتنه بر آینه» و... را نیز باید از مشهورترین و برجسته ترین سروده های او دانست. این قصاید بیش از دیگر سروده های خاقانی مورد توجه و استقبال و شرح و توضیح بوده است. قصیده «ایوان مدائن» نیز در روزگار ما شهرتی خاص یافته و مورد استقبال شاعران متعددی قرار گرفته است.

«طریق غریبی» که خاقانی در شعر فارسی ابداع کرده است، به سبب استحکام لفظ و ترکیبات تازه و نازک اندیشی و کاربرد استادانه اصطلاحات علوم مختلف و صنایع ادبی، زبانزد است. واژه ها در شعر خاقانی در ترکیبی

نغزو سنجیده و در ضمن شبکه‌ای درهم تنیده از روابط پیدا و پنهان لفظی و معنوی به یک دیگر پیوند خورده‌اند. خاقانی به فراوانی از اصطلاحات علوم و فنون مختلف، مانند ریاضیات و نجوم و پزشکی و علوم اسلامی و علوم غریبه و انواع بازی‌ها، مثل نرد و شطرنج، و آداب و رسوم عامیانه و موسیقی، در ساختن تصویرهای بدیع بهره برده است. به دلیل همین پیچیدگی‌هاست که شعر او را «شعر خواص» شناخته‌اند. شیوه شاعری خاقانی در تکوین سبک سخن پردازانی چون جلال‌الدین بلخی، عطار نیشابوری، سعدی و حافظ تأثیری جدی بر جای نهاده است (دشتی، *خاقانی، شاعری دیرآشنا*، ص ۱۴۱-۸۵).

آثار خاقانی عبارت است از: *دیوان شعر*، *تحفة العراقین* (ختم‌الغرائب) و *منشآت خاقانی*. *دیوان خاقانی* در حدود ۱۷۰۰۰ بیت در قالب‌های رایج شعر فارسی دربردارد. این *دیوان*، نخستین بار در سال ۱۲۹۳ ق، در لکهنو، به چاپ سنگی رسیده است. دو چاپ معروف و معتبر *دیوان خاقانی* حاصل کوشش علی عبدالرسولی (تهران، ۱۳۱۶ ش) و سید ضیاء‌الدین سجادی (تهران، ۱۳۳۸ ش) است.

تحفة العراقین با حدود سه هزار و دویست بیت در قالب مثنوی و در بحر هزج مسدّس اخرب مقبوض مقصور یا محذوف سروده شده است. خاقانی در این منظومه آفتاب را به سفر عراق عجم و عرب فرستاده و از منظر او این سفر را گزارش کرده و شماری از بزرگان و عالمان این نواحی را ستوده است.

منشآت خاقانی مجموعه‌ای از نامه‌هایی است که خاقانی خطاب به شهریاران و امیران و بزرگان و عالمان روزگار خویش و تنی چند از خویشاوندانش نوشته است.

منشآت فارسی خاقانی

مجموعه‌ای است از نامه‌های خاقانی به نثر فنی و مصنوع. خاقانی از سخنوران بزرگی است که افزون بر هنر شاعری و تسلط بر فنون و شیوه‌های مختلف شعر، در نثر هم صاحب سبکی متمایز است. خاقانی بی‌شک در شیوه‌های ترسل

تبخر داشته و مدتی را نیز در دربار شروان به دبیری مشغول بوده است. او خود را از دیگر دبیران برتر (دیوان، ص ۸۴۸) و «استاد دبیران» (همان، ص ۹۱۴) می‌شمرد و به واسطهٔ آشنایی با فن دبیری بر عنصری فخر فروخته است (همان، ص ۹۲۷). مرتبهٔ او در میان دبیران دربار شروان شاه در پایگاهی بوده که از نشستن در زیر دست وزیران ننگ داشته است (همان، ص ۸۱۵) و این رفتار از کسی که خود را «پادشاه نظم و نثر در خراسان و عراق» می‌خوانده (همان، ص ۲۵۸) شگفت نیست.

در نخستین سفری که خاقانی به حج داشت، آن‌گاه که در بغداد به سر می‌برد، جمال‌الدین محمد بن علی اصفهانی، وزیر صاحب موصل (متوفی ۵۵۹ ق)، خلیفهٔ بغداد، المقتفی لأمرالله (متوفی ۵۵۵ ق)، را از دانش و فضل خاقانی با خبر ساخت (همان، ص ۲۲۱)، و خلیفه به او تکلیف دبیری کرد، اما خاقانی به این بهانه که «زحمت این شغل را ندارم سر» نپذیرفت (همان، ص ۸۸۶).

خاقانی مراتب و شیوه‌های گوناگون و رایج کتابت در آن روزگار را به سه درجه تقسیم می‌کند: «دبیرانه و واعظانه و محققانه» (منشآت، ص ۱۷۳) اما شیوهٔ خاص نگارش او از این سه شیوهٔ دبیران و واعظان و صوفیان فراتر است و به‌گواهی صاحب *مرزبان‌نامه* (سعدالدین وراوینی، ص ۸) از «نوعی دیگر» و «از رسوم دبیران بیرون است». سخن مؤلف *مرزبان‌نامه* که خود از خداوندگاران نثر فارسی است، اگر ناظر بر شعر خاقانی نباشد که ظاهراً همین‌طور است، می‌تواند دیدگاه اهل فرهنگ را در قرن هفتم دربارهٔ نثر خاقانی نشان بدهد:

نفثاتِ سحر کلام و مجاجاتِ اقلام امیر خاقانی که خاقان اکبر بود بر خیل فصحای اهل زمانه و در آن میدان که او سه طفل بنان را برنی پاره سوار کردی، قَصَبُ السَّبْقِ براعت از همه بر بودی و گرد گام زردهٔ کلکش او هام سابقان حلبهٔ دعوی بشکافتی.

گردآورندهٔ ناشناس منشآت خاقانی نیز در عنوان برخی از نامه‌ها به شیوهٔ «دبیرانهٔ خاص» خاقانی تصریح کرده است (خاقانی، منشآت، ص ۳۱۳ و ۳۱۹).

نثر خاقانی منحصر به آنچه در منشآت وی آمده نیست. مقدمه منشور تحفة العراقین (ص ۱-۱۱) و مقدمه عربی قصیده «رهروم مقصد امکان به خراسان یابم» که در دیوان خاقانی (ص ۹۴۸-۹۴۹) آمده و دیباجة عربی قصیده‌ای که به تازی در دیوان (ص ۹۵۶) ذکر شده نمونه‌های دیگری از آثار منشور او به فارسی و تازی است.

منشآت خاقانی علاوه بر اینکه از متون مهم و شاخص نثر مصنوع فارسی و دارای فواید لغوی و ادبی بسیار است از لحاظ تاریخی و نشان دادن جزئیاتی از زندگی خاقانی و حوادث روزگار و آشنایی با رجال قرن ششم دارای اهمیت فراوان است و از جهت شرح نکات و اشارات دیوان خاقانی و تحفة العراقین او و نیز حل مشکلات متون قرن ششم و روزگاران نزدیک به آن سخت مفید و گره‌گشاست. همه ویژگی‌های نثر مصنوع و فنی، از قبیل اطناب و سجع و کثرت ابیات و مأثورات عربی و انواع فنون بدیعی در منشآت فارسی و عربی، خصوصاً عربی، او دیده می‌شود.

چنان‌که شمیسا (تاریخ تطور نثر فارسی، ص ۱۴۷) نوشته است:

منشآت خاقانی به لحاظ احتوا بر اشعار و امثال عرب و آیات و اخبار نسبت به نثر دیگر فنی نویسان متعادل تر است، اما به لحاظ اشاره به فضلا و شعرای عرب و نکات عربی شاید بر بسیاری از آن‌ها سرباشد. باری این منشآت به اعتبار نویسنده آن که شاعری فعل و صاحب اسلوب است، از بحث‌های ادبی (سبک‌شناسی، نقد ادبی) خالی نیست. در نامه‌ای به فاضلی (قطب‌الدین) [...] در مورد دبیری و کتابت و استعمال القاب [...] می‌گوید: دبیر باید لغاتی را که مبتذل و کهنه است عوض کرده و لغات تازه استعمال کند و نترسد.

نثر خاقانی در نامه‌ها و مکتوبات او فنی‌تر از مکاتیب سنایی است و می‌تواند از آن تاثیر پذیرفته باشد؛ هم‌چنان‌که بر منشآت نویسی‌های بعدی تاثیر نهاده است. پیچیدگی نثر خاقانی که فهم آن در مواردی تنها برای خواص میسر است و البته نقصان و ابهامات ناشی از نسخه‌ها و مشکلات دو تصحیح موجود نیز بدان دامن می‌زند، باعث شده که برخی نثر منشآت را، با

همه زیبایی و ارزش، از فساد و انحطاط حاکم بر نثر فارسی این دوران برکنار ندانند (رستگار نسایی، انواع نثر فارسی، ص ۲۳۲).

منشآت خاقانی ساختاری تقریباً مشابه با دیگر مکاتیب و نامه‌های قرن ششم دارد و شامل صدر مکتوب و شرح اشتیاق و خاتمه می‌شود.^۱ خاقانی در این نوشته‌ها معمولاً با القاب و عناوین مطمئن و با نثری بلیغ و در ضمن عبارات دعایی مخاطب را در سطرهای متوالی مورد خطاب قرار می‌دهد و با ادای سلام بلیغ نهایت تعظیم و تکریم را در حق او به جای می‌آورد. سپس به شرح اشتیاق خود به دیدار مخاطب می‌پردازد و پس از آن به بیان مقصود اصلی مکتوب که می‌تواند گزارش اوضاع و احوال خود یا دیگران یا بیان درخواستی باشد روی می‌آورد و در پایان با رساندن سلام به برخی نزدیکان مخاطب و دعای خیر برای آنان و شخص مخاطب، نامه خود را به پایان می‌رساند.

القاب و عناوین نامه‌ها در خطاب به شاهان و امیران و رجال دولتی مطمئن‌تر و با اطناب بیش‌تر و در خطاب به علما و فضلا فاضلانه‌تر است. اگرچه خاقانی در نامه‌هایی که به دوستان نوشته است (همچنان‌که به شاهان) از نثر فنی استفاده کرده است (شمیسا، سبک‌شناسی نثر، ص ۹۳)، در نامه‌های دوستانه او معمولاً از القاب و اوصاف و عناوین پر آب و تاب کم‌تر خبری هست و فضای نوشتار صمیمی‌تر به نظر می‌رسد. بخش شرح اشتیاق در نامه‌ها معمولاً از عباراتی خواندنی و هنرمندانه برخوردار است.

نویسنده منشآت در ذکر لقب و عنوان و نعت افراط می‌کند و القاب و عناوین را در نامه‌ها مکرر می‌آورد. باید توجه داشت که آوردن این قبیل عناوین و القاب و تعارفات در آن روزگار کاملاً مرسوم و متداول بوده و هرگز چاپلوسی و تملق به شمار نمی‌آمده است. او کلمات و ترکیبات عربی فراوان به کار می‌برد؛ با این همه کلمات و ترکیبات فارسی هم در نامه‌های او فراوان به

۱. این ساختار مربوط به اخوانیه‌ها یعنی نامه‌های دوستانه است. در سلطانیات که خطاب به شاهان و مقامات عالی نوشته می‌شد، بخش شرح اشتیاق حذف و برافتاحتیه سخن و شرح القاب و دعا برای مخاطب می‌افزودند.

چشم می خورد؛ مانند «پاداشت»، «تران»، «نابیوسان» و «زهش» (خاقانی، مجموعه نامه‌ها، مقدمه، ص ۳۵).

نامه‌های فارسی موجود خاقانی بیش‌تر در تبریز نوشته شده‌اند. مخاطب اصلی خاقانی در نامه‌هایش شروان شاه جلال‌الدین اخستان (متوفی حدود ۵۹۷ق) است، زیرا از میان حدود شصت نامه منشآت هشت نامه به او نوشته شده که یکی از مهم‌ترین ممدوحان او نیز هست. دو نامه از این نامه‌ها که لحن دبیانه دارد گزارش‌هایی است که خاقانی از شروان برای اخستان که در سفر ابخاز بوده نوشته و در یکی از آن‌ها از او تقاضا کرده که زودتر به شروان بازگردد. یک نامه را نیز خاقانی در وقتی که در سفر عراق بوده به اخستان نوشته و بقیه همه نامه‌هایی است که از تبریز به شاه شروان نوشته شده است. خاقانی در نامه‌های اخیر به‌گونه‌ای مؤدبانه، اما صریح در پاسخ به اصرارهای اخستان و حتی وعده‌ها و تهدیدهای او از بازگشت به شروان سرباز می‌زند و به بهانه قصد سفر قدس و مجاورت کعبه، که هرگز انجام نشد، تقاضاهای مکرر شروان شاه را نمی‌پذیرد. این نامه‌ها از لحاظ آشنایی با زندگی و سوانح روزگار خاقانی، به‌ویژه در سال‌های حضور او در تبریز، یعنی سال‌های پایانی عمر او، بسیار مهم هستند.

مکاتبات خاقانی با پادشاهان روزگار و وزرا و دیگر ارباب قدرت نشانه وسعت ارتباطات این شاعر قرن ششم و جایگاهی است که در دربارها و کانون‌های قدرت داشته است؛ از این قبیل است نامه‌هایی که به اتابک قزل‌ارسلان (متوفی ۵۸۷ق) و سیف‌الدین بگتمر (زنده در ۵۷۹ق)، پادشاه ارمن و محمد جهان‌پهلوان (متوفی ۵۸۱ق) از اتابکان آذربایجان و سیف‌الدین دارای در بند، ممدوح خاقانی در قصیده صفحات ۱۸۶-۱۹۰ دیوان، و جلال‌الدوله، پادشاه ابخاز، نوشته است. نامه به عصمة‌الدین، خواهر منوچهر شروان شاه و از زنان بانفوذ دربار شروان را نیز باید در زمره همین «سلطانیات» خاقانی به‌شمار آورد.

مکتوباتی که خاقانی به وزرا و سپهسالاران و مستوفیان و دیگر صاحبان مقامات و مناصب دولتی نوشته، بخش دیگری از منشآت اوست؛ از این زمره می‌توان به عزالدین، ملک‌الوزرای ابخاز، و سپهسالار مبارزالدین، از صاحب‌منصبان شروان اشاره کرد. این قبیل مکتوبات خاقانی به اربابان قدرت و اصحاب مناصب می‌توانسته سرمشقی باشد برای دبیران و مترسلان بعدی و همین‌ها بوده‌اند که منشآت خاقانی را کتابت و حفظ کرده و به دست ما رسانده‌اند.

در کنار این نامه‌ها مکتوبات متعددی نیز به قلم خاقانی به عالمان و امامان و فقیهان و صوفیان روزگار نگاشته شده است. یکی از مهم‌ترین این شخصیت‌ها ناصرالدین ابراهیم باکویی (درگذشته ۵۵۹ق)، از علما و اهل تصوف گنجه است که خاقانی به او ارادت تمام داشته و ضمن برخورداری از حمایت‌های او از اندیشه‌ها و تلقینات او بهره برده است. یکی دیگر از مخاطبان فرهیخته خاقانی در مکتوبات عربی و فارسی او، قطب‌الدین ابهری، عالم و عارف آذربایجانی قرن ششم است که در بغداد و در دستگاه ناصرخلیفه (۵۷۵-۶۲۲ق) صاحب نفوذ بوده است. نامه خاقانی به قطب‌الدین (منشآت، ص ۱۶۴-۱۸۲) در نوزده صفحه مفصل‌ترین مکتوب این مجموعه است که علاوه بر ارتباط دوستانه خاقانی با او اختلاف فکری این دو را نیز نشان می‌دهد. درباره این شخصیت که مخاطب یکی از مکتوبات عربی او نیز هست، در بخش‌های بعدی به تفصیل سخن خواهیم گفت.

کافی‌الدین، مخاطب نامه شماره ۴۳ و ۴۴ منشآت که ظاهراً مخاطب قصیده صفحات ۸۵-۸۶ دیوان خاقانی هم هست، از شاعران و سخنورانی است که خاقانی در منشآت خود از او یاد کرده است.

یک نامه به وحیدالدین، پسرعموی خاقانی، و دو نامه به دو داماد خویش، مکتوباتی است که سخنور شروان به بستگان خویش نوشته است. این نامه‌ها جزئیات و دقایقی از زندگی خانوادگی و شخصی خاقانی را در اختیار ما قرار می‌دهند.

در روزگار ما نخستین بار یک نامه از خاقانی در سال پنجم و شماره اول مجله /رمغان [۱۳۰۳ش] به همت حسن وحید دستگردی به چاپ رسید. پس از آن نامه‌ای در شماره اول سال ششم همان مجله منتشر شد. پس از آن سیدضیاءالدین سجادی پنج نامه از نامه‌های خاقانی را در نشریه فرهنگ ایران زمین در سال ۱۳۴۲ خورشیدی به چاپ رساند (خاقانی، مجموعه نامه‌ها، مقدمه، ص دو). منبع وحید دستگردی گویا مجموعه‌ای شخصی بود که خود آن را «گوهرستان» می‌نامید (وحید دستگردی، /رمغان، سال پنجم، شماره ۱، ص ۱-۹) از مشخصات این مجموعه چیزی دانسته نیست (خاقانی، منشآت، مقدمه، ص یب). مؤید ثابتی نیز در اسناد و مدارک تاریخی (ص ۱۲۶-۱۲۹) شش نامه از خاقانی را آورده که کندلی (خاقانی شروانی، ص ۵۶۴) آن‌ها را مخدوش و پراز لغزش دانسته است.

از کسانی که در تحقیق و تصحیح منشآت در روزگار ما مؤثر بوده‌اند باید به احمد آتش، از محققان ترکیه، اشاره کرد که نخستین بار نسخه کتابخانه سلیمانیه را در کنگره ایران شناسان (برگزار شده در شهریور ۱۳۴۵ در تهران) معرفی کرد (خاقانی، مجموعه نامه‌ها، مقدمه، ص دو).

سیدضیاءالدین سجادی، به سال ۱۳۴۶ مجموعه نامه‌های افضل‌الدین بدیل‌بن علی نجار خاقانی شروانی را بر اساس سه نسخه که کامل‌ترین و قدیم‌ترین آن‌ها نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بود، همراه با مقدمه و توضیحاتی منتشر کرد. نسخه یادشده از مجموعه منشآت خاقانی از کتابخانه لالا اسماعیل ترکیه عکس برداری شده بود. نامه‌هایی که به همت حسن وحید دستگردی در مجله /رمغان چاپ شده بود، از دیگر منابع سجادی در این تصحیح به شمار می‌آید. این مجموعه تنها سی و یک نامه را شامل می‌شد و همه نامه‌های خاقانی را دربر نمی‌گرفت. مصحح در مقدمه وعده داده بود که در آینده در صورت دسترسی به نسخه کتابخانه سلیمانیه بقیه آن‌ها را منتشر کند (خاقانی، همان، مقدمه، ص سه).

اما کامل‌ترین نسخه چاپی منشآت خاقانی را محمد روشن به سال ۱۳۴۹ چاپ کرد. او علاوه بر نسخه‌های مورد استناد سجادی و نامه‌های مجله ارمغان، نسخه کتابخانه سلیمانیه را نیز در اختیار داشت. این مجموعه با توجه به اینکه بعضی از نامه‌ها احتمالاً بخش‌هایی از یک نامه هستند حدود شصت مکتوب را در برمی‌گیرد. توضیحات و تعلیقات مفصل و فهرستی از لغات و ترکیبات کتاب از بخش‌های مفید این اثر به شمار می‌رود. محمد روشن در تصحیح و تالیف این کتاب از راهنمایی‌های سید محمد فرزانه و بدیع‌الزمان فروزان‌فرو مجتبی مینوی بهره‌مند بوده است (خاقانی، منشآت، مقدمه مصحح، ص ۵).

از دیگر خاقانی‌شناسان این روزگار که در تصحیح و تحقیق منشآت خاقانی تلاش کرده‌اند باید از غفار کندلی هریسچی (متوفی ۱۳۷۶)، از محققان جمهوری آذربایجان، نام برد که حاصل همه یا بخشی از تحقیقاتش در قالب چند مقاله منتشر شده است.

منشآت عربی خاقانی

خاقانی بی‌شک تسلط بالایی بر زبان تازی داشته است. او در دیوان خویش (ص ۹۵۳) به این نکته اشاره کرده است که در دوران خلیفه المستضی (۵۶۶-۵۷۶ق) در بغداد خطابه‌ای به عربی ایراد کرده و با ستایش بزرگان آن شهر روبه‌رو شده است:

خطبْتُ فیها کُفْتُ سَاعِدَةً بالعربی الحدید مقولة
فَسَاعِدَتْنِ ذِکَاءُ بَغْدَادٍ شَهْنِی أُولِیَاءُ بَغْدَادٍ

با این همه نمونه‌های فراوانی از عربی‌نویسی‌های او به دست ما نرسیده و جز دو نامه‌ای که در این کتاب فراوری ارباب فرهنگ و ادب قرار دارد و نمونه‌های اندکی که در دیوان و منشآت فارسی او آمده، چیزی از تازی‌نوشته‌های او در دست نداریم. جز دو نامه‌ای که در این کتاب فراوری ارباب فرهنگ و ادب قرار دارد، نمونه‌های اندکی از عربی‌نویسی‌های خاقانی در دیوان و منشآت فارسی او آمده است. خاقانی در نامه‌ای که به دو داماد خود، شهاب‌الدین و مشیدالدین، نوشته، آن‌جا که ماجرای سفر نافرجام خود به‌ری و بازگشت خود را از آن‌جا در حالت

بیماری به تبریز شرح می دهد، به گم شدن «جامه دانی که به مقامات نظم و نشر و رسالات تازی و پارسی محشو و مشحون بود و صد هزار نُکت و نَتَف و فُقر و لُمع تعبیه داشت» در دو فرسنگی زنجان اشاره می کند (منشآت، ص ۲۸۶). به نظر می رسد این جامه دان مشتمل بر دست نوشته هایی از آثار خاقانی بوده که او در هنگام مهاجرت به خراسان قصد داشته به همراه ببرد؛ چون اگر این مجموعه از آثار دیگران بود، و می شد آن ها را از این جا و آن جا با پرداخت مبلغی تهیّه کرد، آن مایه دریغ و جهی نداشت که بنویسد:

... هرچند طلبیدند نیافتند و الحق خزانه ای غیبی و گنجی عرشی
از دست برفت که تا پرگار حیات تنگ درآمدن، آن تحسّر از نقطه دل
برنخیزد. این واقعه با مرض الجسد یار شد و این ضعیف را از دست
وجود بیرون برد (همان، ص ۲۸۶).

او در دیوان (خاقانی، ص ۹۲۰) این مجموعه نظم و نثر را «نتیجه جان» خود می خواند و آرزو می کند که خداوند این مجموعه گم شده را که از «صد خزینه» بهتر است به او بازگرداند. بنابراین، مجموعه آثار منشور و نامه های عربی و فارسی خاقانی بسی بیشتر بوده است از آنچه به دست ما رسیده و ممکن است احیاناً برسد.

خاقانی در این متن نیز مثل منشآت فارسی خود به کلمات غریب تمایل دارد و احیاناً از تعبیراتی استفاده می کند که در متون متعارف عربی و حتی متونی که اهل فضل می نوشته اند، یافت نمی شود یا به ندرت می توان آن ها را سراغ گرفت. تعبیراتی چون: السوس (اصل)، أنباء، الثَّیل (ابر)، عنجهیّه، حلا (پیرامون)، من قرط الأذن، الجفلی، القرا (پشت)، شایاخ (شادیاخ)، ابی جعفر (کنیه مگس) از کلمات و تعبیراتی است که غرابت خاصی به نثر عربی خاقانی بخشیده و درک آن را، حتی برای حاشیه نویسان رسائل او دشوار ساخته است. اشارات آشکار و ضمنی به آیات و روایات و امثال و ابیاتی از شاعران عرب و نام رجال طریقت و شخصیت های تاریخی و اسطوره ای و نکات مختلف در زمینه دانش های مختلف بر این دشواری دامن می زند، اما از شیوایی آن نمی کاهد. استفاده از صنایع مختلف بدیعی و نثر داستانی و توصیف اشیائی مثل کاغذ و چاقو تسلط نویسنده بر فنّ مقامه نویسی را نشان می دهد و بر زیبایی متن می افزاید.

در این کتاب با دو نمونه درخشان عربی نویسی خاقانی، یعنی رسائلی که به قطب‌الدین ابهری و اوحد‌الدین غزنوی نوشته است، آشنا می‌شویم، اما پیش از هر چیز لازم است که با این دو شخصیت آشنا شویم.

قطب‌الدین ابهری

اولین مکتوب رسائل عربی خاقانی و نیز یک نامه فارسی خاقانی (منشآت، ص ۱۶۴-۱۸۲)، به قطب ابهری از لحاظ شناخت هویت یکی از بزرگان تصوّف آذربایجان و رجال شهر ابهر و تصحیح و تدقیق اطلاعات مرتبط با او کمال اهمیت را دارند. قطب ابهری از شخصیت‌های علمی و عرفانی قرن ششم است. نویسنده مناقب / اوحد‌الدین کرمانی، او را مرید ضیاء‌الدین ابوالنجیب سهروردی (متوفی ۵۶۳ق) و فاضل و عالمی صاحب اطلاع کامل در علوم دوازده‌گانه آن روزگار (شامل نحو، صرف، عروض، قافیه، لغت، قرض، انشاء، خط، بیان، معانی، محاضرات و اشتقاق) دانسته است (مناقب، ص ۵۶):

اول کسی که دعوت او [ابوالنجیب] را اجابت کرد و مرشد شد شیخ قطب‌الدین ابهری، قدس الله سرّه، بود و او مریدی فاضل و عالم بود. در تمامت فضایل و قوفی کلی داشت؛ آن‌چنان که گویند: «در همه فن چو مرد یک فن». از علوم و فضایل هیچ چیز بر او پوشیده نبود. علوم دوازده است. او را بر تمامت وقوف و اطلاع کلی بود و مفتی و رئیس و پیشوای بغداد بود و مشارّالیه می‌باشد و مشهور است که دو درس گفتی؛ یکی در خلأ و یکی در ملأ. بر قدر حوصله هر کس درس فرمودی؛ هم خلأ و هم ملأ.

او داماد ابونجیب سهروردی و وصی او نیز بوده که پیش از مرگ، برادرزاده پانزده ساله اش، شهاب‌الدین سهروردی را به او سپرده است؛ (همان، ص ۵۹):

به شیخ قطب‌الدین وصیت می‌کند که برادرزاده‌ام، شیخ شهاب‌الدین، قدس الله سرّه، هنوز طفل و کودک است، در سنّ پانزده سالگی می‌باشد. در حق او هیچ تقصیر نکنی و بر آن قرار که من تو را ارشاد کردم تو نیز او را ارشاد کنی و به تحصیل و اشتغال او اجتهاد کنی [...] که استعداد عظیم و قوت حافظه به غایت دارد. مرا از تو مشفق تر کسی نیست و بر من از او عزیزتر کسی نیست.